

به نام خدا

[www.konkur.in](http://www.konkur.in)

سایت کنکور

[www.konkur.us](http://www.konkur.us)

انجمن کنکور

مرجع دانلود رایگان سوالات و پاسخ کلیدی کنکورهای

دکتریه و کارشناسی ارشد و کارشناسی همه رشته ها

سوالات کنکور سراسری و آزاد داخل و خارج از کشور

دانلود کنکورهای آزمایشی گزینه دو ، سنجش ، قلمچی ، گاج

دانلود جزوات درسی بهترین اساتید کشور و موسسات کنکوری

دانلود کتابهای درسی و دانشگاهی و حل المسائل ها

مصاحبه و کارنامه نمرات برتر کنکور و ارشد

مشاوره تحصیلی و انگیزشی کنکوری و ارشد

سوالات پیام نور و المپیاد و آزمایشگاه ها

مدیریت سایت و انجمن کنکور : محمد و فراز رهبر

## تاریخ ادبیات سال دوم دبیرستان بصورت طنز

خواجه قصه ما شیخ الاسلام عبدالله انصاری پیر مردی بود که در هرات پیرتر از او نبود واسه همین هم معروف شده بود به پیر هرات و بعضی وقاتم بهش می گفتن پیر انصار. به علت اینکه آلازایمر گرفته بود تاریخ تولدش رو فراموش کرده بود ولی من که نگرفته بودم تاریخ مرگش رو یادمه دقیقاً سال ۴۸۱ هجری در شهرستان هرات.

به علت بیکاری موجود در هرات کتابایی نوشت که الهی، نامه رساله دل و جان نشینش که نامه مناجاتی بود با خدا و نصایح بود برای زادالعارفین (بچه سوسولای درباری رو منظومه) همانند کنز سالکین می نمود. (از اونجاییکه سالکین گنج نداشتن واسه همین کتاب حاج آقا هم بی محتوا بود و بی در و پیکر).

خدایش بیامرزاد؟! بیامرزاد

آقای بهجت اهل تبریز (محمد حسین بهجت تبریزی) بهشم شهریار می گفتند (اولاش فک می کردم شهرداره) غزل خان م رو تو همین چند ساله قبل سرود. از اخلاق بدش این بود که همیشه به حیدر بابا (پدرش) یه سلام می کرد نه بیشتر اونم به زبان ترکی (پیر دانه ساغول بابا حیدر) و کلیات اشعار رو خراب کرده بود. از شعریه حافظ گرفته تا مال منو. رو هم رفته ۵ جلد.

همون اواخر جنگ تحمیلی هم دار فانی را وداع گفت و ما را با کوله باری از غم و اندوه جا گذاشت.

یکی بود یکی نبود محمد علی جمالزاده یا همان پدر داستان نویسی ایران که سبک واقعگرایی را ابداع کرد (یعنی تا اون موقع هرچی تحویل مردم دادن دروغ مروغ بودن؟! در ۱۷ سالگی که برای تحصیل به دارالمجامین بیروت رفته بود و بعدها با طی کردن هفت کشور به پاریس رفت در محله ای به نام شورآباد ساکن گشت. وی که تلخ و شیرین روزگار را چشیده بود، کنار راه آب، نامه های بصورت قصه های کوتاه برای بچه های ریش دار می نوشت که همه آنها از حماقت سر و ته یک کرباس بودند.

دیگه بسه، قصه ما به سر رسید کلاغه به خونش نرسید.

بزرگ مرد کوچک ما آقای علوی از اون اول کساییه که ندید بدید بوده و در آلمان درس خونده میون اون همه... خوشگل! بعدش چون خیلی تنبل بود سالاری های خوابگاشون چمدان های آغا میرزا رو تو سرش کوبیدن و اونم چشم هایش کور شد. بعد اینکه به زندان انداختنش شروع کرد به چرت و پرت نوشتن. یه روز بهش خبر دادن که تو آزادی اونم به سرعت ورق پاره های زندان را جم کرد که همشون نامه هایش بودن. عمر لاک پشت رو هم داشت. چطور؟! قبل اینکه بابا بزرگم به دنیا بیاد در ۱۲۸۳ پاشو رو زمین گذاشت و در ۱۳۷۶م زحمت رو کم کرد.

دانشور دانشگاه ما سیم سیم خانم دانشور اول همین قرن به دنیا اومد و بعد اینکه خونه خودشون رو آتیش زد چون اونو به زور داده بودن به جلال آل احمد و احساس می کرد در جزیره سرگردانی بیش نیست. از اونجایی که آتش نشانی همیشه دیر میرسه دو تا از همسایه هاشون که تازه ازدواج کرده بودند یعنی همون سو و شون

## تاریخ ادبیات سال دوم دبیرستان بصورت طنز

|   |
|---|
| <p>خانم، آتش خاموش شده را تحویل آتش نشانان دادند.</p>   |
| <p>هریت بیچاره است و (هریت بیچاره است) در کلبه عم تم اش در ایالت کنتاکی در یک روستای دور افتاده (خدایش از همه شهرای ما بهتره وضعیتش). زندگی می کرد.</p>   |
| <p>گنگستر معروف پابلو نرودا که انگیزه نیکسون کشی در جشن انقلاب شیلی در اون به اوجش رسیده بود (بخاطر مثال ناموسی) اون کار رو کرد و قاتل حرفه ای در شیلی محسوب شد و همون جا هم دارش زدن رفت پی کارش.</p>  |
| <p>جبرا ابراهیم جبرا در بیابان های تب عید قربان را برگزار کرد. بعدها واسه ادامه تحصیل در فلسطین بود و بعد هم در دانشگاه کمبریج و هاروارد ادامه تحصیل داد. ولی اونم مثل من بیچاره شد و ترک تحصیل کرد.</p>  |
| <p>درویش محمود که یک انسان بیشتر نبود با شعراش که همشون واسه فلسطین بودند در برابر ظالمان مقاومت کرد. واسه همینم بهش میگن شاعر مقاومت (اونم از نوع ۱۰۰ اُمیش)</p>   |
| <p>در قرن ۱۹م؛ گوژپشت نتردام و ویکتور هوگو همراه با کارگران دریا و بینوایان ایرانی در بند زندان معروف گوانتانامو با یک کودتای نظامی از طرف پادشاه ظالم ناپلئون سوم به مدت بیست سال به کلیسای نتردام پاریس تبعید شدند. او همان است مردی که می خندد و بالای منبر موعظه می کند و برای مردم تاریخ یک جنایت را بازگو می کند.</p>   |
| <p>در قلب مغرب زمین جایکه بعد از طی کردن راههای سرنوشت بزرگترین چرخ و فلک دنیا را می بینی که همه اختیارات آن را مردی بی عرضه به نام ویلیام سیدنی پورتر که معروف هم هست به اُهنری و با کمال وقاحت هم آواز شهر را سر داده است، داده اند تمام و کمال دل سرد از مهاجرت غیر قانونی ات می شوی و از ته دل می خواهی فریاد بزنی "می خام برگردم ایران خودم" ولی افسوس و هزاران افسوس که تمام پل های پشت سرت را خراب کرده ای از کرخه تا راین رو.</p> |
| <p>مردم فرانسه فکر می کردند آن در ژید (آندره ژید) همان دری است که آنها را از مائده های زمینی به سوی مائده های بهشتی می برد. غافل از اینکه قیامت هنوز برپا نشده است و همشون رو گول زدن به اسم دین.</p>   |
| <p>السَّنَائِي هُوَ الشَّاعِرُ الْأَلْكِي مَلَكِي فِي الْأَحَدِيْقَةِ الْحَقِيْقَةِ " حَوْلَ " سِيرِ الْعِبَادِ إِلَى الْمَعَادِ " وَ لَكِنْ مَاذَا كَارْنَامَهُ الْبَلِخِ؟ أ هُوَ فِي الْدِيْوَانِ اشْعَارِ فِي بَيْتِ الْأَبْيَضِ فِي طَرِيقِ التَّحْقِيْقِ؟ لا (اونم شکر خدا مت پرونده اختلاسه گم و گور شده)</p>   |
| <p>نام بردن از تمام میکروب هایی که در بلغم جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی یا مولانا موجود می باشند، مثنوی معنوی می خواهد و حتی دیوان شمس آنها هم می توانم در اکی ثانیه بصورت شعر برای حضار محترم و نامحترم بگم (ولی چون درس دارم الان وقت نمی کنم بعدا تشریف بیاورید. بین خودمون بگونه می خام یه جوری دروغو ماست مالیش بکنم).</p>  |
| <p>هر چند صحبت از فیه ما فیه (میکروب های موجود در بلغم جناب) را هم می شود در مجالس سبعه (هفت جلسه در ماه که می شود ۱۰۰۰۰۰ تومان هرجن قابل شما رو هم نداره. این شماره حساب ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰ بانک ملی شعبه میرداماد) مکاتیب کرد و یا بصورت این لاین در</p>  |

## تاریخ ادبیات سال دوم دبیرستان بصورت طنز

|  |
|--|
| <p>اختیار مردم فهیم و دوست داشتنی! ایران قرار داد. (گفتم وقت ندارم)</p>  |
| <p>محمود صناعی هر چند کتابش یکی یه دونه بود و به صورت تصنیی آزادی و تربیت رو تبلیغ می کرد ولی بیشتر به زندان و بی تربیتی پرداخته بود و مردم ایرانی به اسم خواننده رو (میزان مطالعه در ایران ۳۰ ثانیه اس) گمراه کرده بود.</p>   |
| <p>روزها و شبها بر روی تپه مرصاد می نشستم و با جام جهان بین حضرت آقا! رو جستجو می کردم و دوست کر و لالم هم با آواها و ایماهای نا فهوم می خواست به من بفهماند که با صغیر سیمرغ شکلی که در دست دارد در پوست خود نمی گنجد و می خواهد اولین کسی باشد که ورود نحس جناب حاج آقا! رو به جامعه تحریم شده ایران خبر دهد. اما این وسط گناه من بیچاره چه بوده که سوتی های آقا مَث آب چشمه روان شده بی پرده بگم کارنامه سفر چین یا همون کشور شوراها ی ایشان به جای اینکه نتیجش بیشتر از مجسمه آزادی آمریکا (آمریکا مرگ به نیرنگ تو خون جوانان ما می چکد از دست تو) باشه پر از اختلاس با چینی هاس تا ایران رو با کالاهای نامرغوبشون پر کنن. (محمد علی اسلامی ندوشن) حال این افشا گری را می توان داستان داستان ها نیز نامید. مگه نه غلام!؟</p> |
| <p>عبدالحسین بی وجدان (عبدالحسین وجدانی) داستان های عمو غلام عمومی من رو دزدید و به اسم خودش چاپ کرد. واسه حفظ حقوق چاپ و نشر هر جا اون کتاب رو دیدید لفظن آتیشش بزنید. (با تشکر برادر زاده عمو غلام)</p>  |
| <p>از اونجاییکه مردم از قرآن و سنت پیامبر دور شده اند بیشتر احکام الهی که بصورت فرهنگ در آمده بودند از بین رفت مانند فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد (باطری رو نمی گم اقتصاد رو داد می زنم). تنها جاییکه این فرهنگ بطور کامل وجود دارد بهشت شداد خداوند است. رسیدن به این شکوه و جلال رفیع (نویسنده) مستلزم تقوا و شهادت در راه خداست.</p>   |
| <p>در زمستان ۱۳۰۷ در حیاط کوچک پاییز در زندان مشهد مهدی اخوان ثالث در محله ارغنون از این اوستا (جمال الملک نیشابوری!) آخر شاهنامه را شنید و توانست آنرا حفظ کند تا بتواند در شبهای تاریک و تنهایی زندان های انفرادی بعد از شکنجه های بسیار زندان بانان مجالی برای استراحت و فرار از تنهایی کشنده آنرا داشته باشد. جرم او تنها این بود که می گفت: «تو را ای کهن بوم بر دوست دارم» ولی تاب تحمل آن همه شکنجه را نداشت و بدعت ها و بدایع نیما یوشیج هم بند ایش را به عطا و لقای نیما داد. اینم از حکومت طاغوتی شاهنشاهی</p>   |
| <p>در سفر پنجم کاروان راهیان نور طنین در دلنا برخاسته و همان قهرمان قصه ما؛ رهگذر مهتاب همیشگی که سرما سد و بازوانش را به لرزه درآورده بود در دیدار صبح با پرندگان بار دیگر بیعت با بیداری آرمانهایش را به اطلاع تمامی پرندگان دلنا رسانید تا پیامش را به گوش استکبار جهانیان برسانند و آن رهگذر کسی نبود جز طاهره خانم صفارزاده.</p>  |

## تاریخ ادبیات سال دوم دبیرستان بصورت طنز

|   |
|---|
| <p>(گسستی از رمان شب مهتاب لب دریا سه تا آواز می خونم)</p>  |
| <p>مثل درخت در شب باران ی خیس خورده در کوچه باغ های نیشابور سر به زیر انداخته شفیعی کدکنی از زبان برگ درختان شبخوانی یا بهتر بگم رجز خوانی می کرد و از بودن و سرودن موسیقی شعر در لایه های صور خیال در شعر فارسی می گفت و در ذهن حتی تصحیح و توضیح اسرار التوحید را می پروراند و از کنار گندآب محله مولیان رد می شد بدون آنکه متوجه بوی جوی مولیان محله گردد.</p>   |
| <p>گروه موسیقی محمد اصفهانی همراه با علی موسوی گرمارودی برای اجرای کنسرت سرود رگبار بعد از عبور از روی چمن لاله (بارک لاله رو منظومه) که همشو له و لورده کردند در سایه سار نخل ولایت اطراق کردند و گل های دستچین محلیان خون گرم آلموتی را به گرمی پذیرفتند. در این هنگام سربازان بدقواره ناتو که تازه از عراق اومده بودند همه رو لت و پار کردند از گروه گرفته تا مردم عادی اونم به جرم اجرای کنسرتی که آنها می گفتند مردم را نسبت به قضیه هولوکاست دچار گمراهی (شک) می کنید و هزاران کوفت و زهرمار دیگه؛ طوریکه خونشان بر زمین ریخته شد و خط خون تا ناکجا آباد ادامه داشته بود.</p> |
| <p>محمدحسین رهی معیری، رها از هرچی دغدغه تحریم های بین المللی می خواست سعدی معاصر بشه. واسه همینم شروع کرد به غزل گفتن مٹ شیخ سعدی الشیرازی دریغ از اینکه سایه عمرش به دیوار خونه ما رسید و دیگه مرگش حتمی شد (هرکی سایش به دیوار خونه ما برسه همین بلا رو سرش می آرم) (خیلی بی رحم نه غلام؟؟؟)</p>   |
| <p>هوشنگ (فشننگ) ابتهاج نخستین نغمه ها یش را بعد از تمرین سیاه مشتق که استاد فرشچیان بهش داده بود کنار سراب نوشت و اسمش را شبگیر (اسمه دیگش جنگیره) گذاشت.</p>  |
| <p>ابن بطوطه: رحله ابن بطوطه یا تحفه النظار و غرایب الامصار</p>   |
| <p>پیر لوتی (همکار نریمان محمود در سقر) به سوی اصفهان رفت تا در آنجا با گوگوش و مهستی و هایده و حمیرا و اندی و مندی و کوفت و زهرمار کنسرت اجرا کنه غافل از اینکه جارو هم دستش ندادند تا سالن رو تمیز کنه چه برسه به کنسرت برگزار کردن.</p>  |
| <p>مرد دو شناسنامه ای محمد حسن صنیع الدوله یا اعتماد السلطنه (باستی به بچه های بالا خبر بدم دوتا شناسنامه داره تا یک حلبی روغن بهم بدن): مرأة البلدان - مطلع الشمس - خیرات الحسان - المآثر و الآثار - منتظم ناصری</p>   |
| <p>آن روزها که حسین خدیوچم کتاب اون کور مادر مرده رو به فارسی ترجمه می کرد ای کاش دستش می شکست و اون کار رو نمی کرد همون کتاب الایام رو میگم خنکه مال طه حسین!</p> <p>مرتیکه ... فقط به خاطر اینکه هم اسمن اون کار رو کرد نه به خاطر پیشبرد علم و دانش فناوری هسته ای حق مسلم ما نیست در ایران!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!</p>  |
| <p>مسعود (دایمه) سعد (پسر عموم) سلمان (فارسی) اینا همه با هم به کتاب نوشتن به اسم حبسیات.</p>   |
| <p>طرحی از یک زندگی ناملایم اونم از کی از دکتر شریعتی ای که کردنش جک تو هر گوشه واقعا از زنش پوران</p>  |

## تاریخ ادبیات سال دوم دبیرستان بصورت طنز

خانم شریعت رضوی انتظارش می رفت تا همه بدانند چه بر سر آن شیر مرد بیشه ایران گذشت.

فخرالدین عراقی ← لعمات (قرن ۷) // سیاست نامه ← خواجه نظام الملک توسی (قرن ۵) // مجمع دیوانگان ← صنعتی زاده // تهران مخوف ← مشفق کاشانی // روزگار سیاه ← عباس خلیلی // شهناز ← یحیی دولت آبادی // سیاحت نامه ابراهیم بیگ ← زین العابدین مراغه ای // مسالک المحسنین ← عبدالرحیم طالبوف // عنصر المعالی کیکاووس ← قابوس نامه // زیب النساء متخلص به مخفی شاعر هندی که بیشتر از عرفی شیرازی تقلید می کرد // محمد کاظم کاظمی ← شاعر افغانی با مجموعه شعر پیاده آمده بودم // اسکندر ختلانی شاعر تاجیک //

کاسنی هاپم را به بزرگواری خود ببخشید

تقدیم به همه کنکوری های ایرانی اسلامم  
سایت کنکور

با عرض پوزش به تمامی بزرگان نامی کشورم که در این مثن با اسم آنان مساپلی طنز  
بپان کرده ام.

عرفان زاهدی از سفز